

## زندگی به مثابه نگارش

محمد جواد قدوسی . جلسه ۲

تقویم . ۲۱ آبان ۹۸

بدن‌تان را در حالت کاملاً راحت و آسوده قرار بدهید. به نقاط انقباض‌تان توجه کنید. و روی تنفس مقداری متمرکز باشید.

سال‌روز تولد شماست. و دو سه روز است که افراد مختلف از دوستان و آشنایان به شما تبریک می‌گویند. و بعضاً هدایای کوچک و بزرگی برای‌تان آورده‌اند. در بین هدایایی که برای‌تان به این مناسبت آورده شده است، تقویمی هست که فرصت نکرده‌اید آن را باز کنید و به آن نگاه کنید. حالا نشسته‌اید و تقویم را دست گرفته‌اید و آن را باز می‌کنید تا ببینید چیست و چطور است. نشانه تقویم دقیقاً روز تولد شما را نشان می‌دهد. که شما آرام آرام ورق می‌زنید و به عقب می‌روید. اما انگار تقویم یک تقویم عادی نیست. هر ورقی که می‌زنید، حوادث و اتفاقات و حال و هوای آن روز برای‌تان تداعی می‌شود. اتفاقات ناامیدکننده، امیدوارکننده، حتی روزهای عادی و بدون خاصیت، که فقط صبح را به شب رسانده‌اید و هیچ حال خاصی درش نداشته‌اید، همه را برای‌تان تداعی می‌کند. و شما همین‌طور ورق می‌زنید و به عقب می‌روید. یک فرق دیگر هم دارد؛ این که محدودیت زمانی ندارد و فقط مال امسال نیست. پس شما همین‌طور ورق می‌زنید و خاطرات خوب و بد زندگی برای‌تان تداعی می‌شود و شما باز هم به عقب می‌روید. نقاط عطف زندگی، امیدها، تصمیم‌های اساسی؛ و همین‌طور روزهای بدون هیچ اتفاق یا خاصیت خاصی. تا لحظه تولد‌تان. و اولین تصاویری که از دنیا تجربه کرده‌اید و دیده‌اید و آرام آرام چیز یاد گرفته‌اید. همه این‌ها جلوی شما، در مقابل شما حاضر می‌شود. کافی است به آن توجه کنید؛ و ورق بزنید. شما باز ورق می‌زنید و برمی‌گردید جلوتر و به زمان حال، و باز ورق می‌زنید و از امروز رد می‌شوید. کم‌کم زمان در تقویم برداشته می‌شود. و احساسات و اتفاقات و حال و هوا یکسان و یک‌پارچه در مقابل شما حاضر است. هم‌چنان که این تجربه شگفت‌آور را دارید از سر می‌گذرانید، صدایی توجه شما را جلب می‌کند. شاید صدایی باشد که همیشه شنیده‌اید یا برای‌تان آشنا باشد. ولی حالا واضح آن را می‌شنوید. «کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند چونان تشنه‌کامی که به سوی آب می‌رود. شتابان، با نشاط، به سوی خدا و تشنه‌کامی که به سوی آب می‌رود.» عبارتی از حضرت علی. باز تقویم را ورق می‌زنید و به آینده‌ی جلوتر و جلوتر و جلوتر می‌روید؛ و باز ورق می‌زنید. همین‌طور که ورق می‌زنید و احساسات و حوادث را تجربه می‌کنید، روی یکی از این ورق‌ها، سنگ قبر شماست که روی شما قرار داده می‌شود. و برای یک ثانیه تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد. و شما خودتان را ناگهان جلوی یک میز کوچک می‌بینید که نشسته‌اید و همین تقویم جلوی شماست. به شما گفته‌اند تقویم را ورق بزن؛ و آن صفحاتی که در آن یک کاری کرده‌ای که دلیل محکمی برایش داری، آن‌ها را علامت بکش! دلایلی که حالا فرو نمی‌ریزند و محکم سر جای‌شان قرار دارند. صفحه‌ای هم که جلوی شماست، همین امروز است؛ همین حالا! با گروهی از دوستان و همراهان آشنا شده‌اید که لحظات نزدیکی شگفت‌انگیزی را با ایشان از سر گذرانده‌اید. و همه با هم به دنبال یک نقشه گنج، واقعا گنجی را پیدا کرده‌اید. درست مثل افسانه‌ها. افسانه‌هایی که به دنبال یک گنج خیالی یک جزیره را پیدا می‌کنند و گنج را کنکاش می‌کنند. حالا شما واقعا به این گنج دست پیدا کرده‌اید. و تنها هم نیستید. به مثابه کشتی دریانوردانی که به این جزیره آمده‌اند و گنج شگفت‌آوری را یافته‌اند. و قرار است فردا و فرداهایی را با هم رقم بزنند. با این فرض که آن افسانه‌ها و پیدا کردن گنج تمام می‌شوند اما قصه شما تازه شروع می‌شود. باز همان لحن که آن صدا گفته بود به گوش شما می‌رسد. «و از دنیای فانی برای آخرت جاویدان توشه بردار! و برای سفر آخرت وسایل لازم را آماده کن و چشم به برق نجات بدوز و بار سفر ببند!»

این روزها‌تان را چطور می‌گذرانید. چه تصمیم‌هایی می‌گیرید. و چطور صفحات تقویم را رقم می‌زنید!